

خاص رئیس سازمان مدیریت و برخی نمایندگان مردم نبود، بلکه رئیس کل بانک مرکزی و وزیر امور اقتصاد و دارایی نیز یا شیوه سکوت را برگزیدند و یا اگر سخنی به میان آوردند در باره کاهش نرخ تورم به ۷ درصد و کاستن از رشد نقدینگی بود.

حال پس از دو سال تجربه دولت نهم در بودجه نویسی و با نگاهی به شاخص های کلان اقتصاد کشور، این پرسش مطرح است که آیا گفته های مدافعان بودجه های ۸۵ و ۸۶ کل کشور مبنی بر عدالت محور و کارا بودن سیاست های مالی دولت، درست بوده است؟ و آیا آن چنان که مدافعان این نوع بودجه نویسی اظهار می داشتند، سخنان منتقدان

دولت، مناسب کلاس های درس بوده است؟ در این نوشتار کوشش شده است با نگاهی اجمالی به نحوه بودجه نویسی در کشور و مشکلات آن، پیامدهای تدوین و اجرای بودجه انبساطی در سال های ۸۵ و ۸۶ کشور، به ویژه با توجه به اظهارات وزیر امور اقتصادی و دارایی مبنی بر کسر بودجه ۱۶ درصدی در سال جاری، بررسی شود.

تخریب نظام مالی

تجارب کشورهای مختلف در حال توسعه و تجربه ایران در نیمه اول دهه ۷۰ حکایت از آن دارد که تخریب نظام مالی از حوزه بودجه دولت آغاز می شود و در گذر از سازوکارهای فرآیندهای پولی، در حوزه بین الملل به بن بست می انجامد. آسیب های احتمالی ناشی از اتکای بودجه به درآمد نفت از این قرارند:

- ۱ - عدم توسعه نظام مالی متکی به مالیات ها
- ۲ - ذاتی شدن تورم در اقتصاد ملی
- ۳ - انبساط بودجه ای همراه با افزایش قیمت نفت و عدم امکان انقباض بودجه به هنگام افت قیمت نفت
- ۴ - بزرگ شدن اندازه دولت

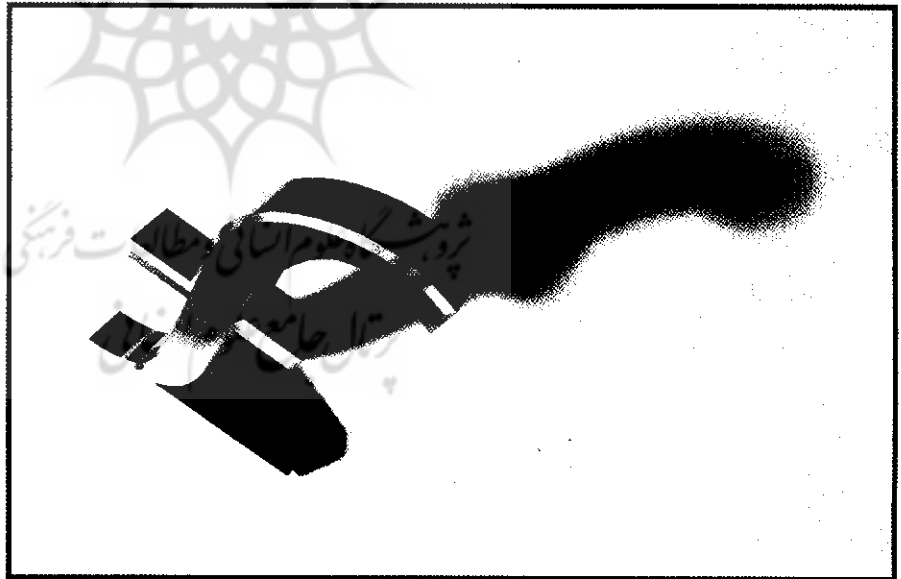
سازوکارهای اثرگذار و منتج به تخریب نظام مالی کشور از انبساط بودجه ای آغاز می شود. انبساط بودجه ای، رشد نقدینگی و افزایش قیمت ها را در پی دارد. حساسیت دولت به تورم، در شرایط بهبود قیمت نفت و وضعیت مساعد ذخایر ارزی کشور، رشد سریع واردات را سبب می شود. در چنین شرایطی، اگرچه رشد قیمت کالاها و کالاهای غیرقابل تجارت (برای مثال مسکن) به صورت کنترل نشده ادامه می یابد، اما حساسیت دولت ها به تورم، افزایش قیمت ها را با اتکای سنگین به واردات و تقلیل رشد قیمت کالاها و کالاهای قابل تجارت، تحت تاثیر قرار می دهد. این سازوکار موجب می شود که بی انضباطی مالی، جلوه های آشکار و

سازوکارهای اثرگذار و منتج به تخریب نظام مالی کشور از انبساط بودجه ای آغاز می شود

مجلس شورای اسلامی، نگرانی خود را از احتمال ابتلای اقتصاد کشور به بیماری هلندی از تریبون مجلس اعلام داشت. در آن زمان، فرهاد رهبر رئیس سابق سازمان مدیریت و برنامه ریزی، این گونه اظهارات را غیرعلمی و دولت را بی نیاز از توجه به اظهارات منتقدان دانست. حتی برخی نمایندگان مجلس سخنان احمد توکلی را مناسب کلاس درس قلمداد کردند. البته چنین واکنشی نسبت به انتقادات

بسیاری از مدافعان سیاست های اقتصادی دولت نهم در آغاز کار از سیاست های اقتصادی و نیز بودجه های سالانه دولت نهم به گرمی دفاع می کردند و حتی حاضر نبودند پاسخگوی منتقدان سیاست های مالی دولت باشند، اما اکنون گذر زمان جلوه هایی از واقعیت را نمودار ساخته است. در نوشتار زیر برآنیم با مقایسه و بررسی برخی آمارهای بودجه ای و سیاست های مالی دولت نهم، با هدف تأمل در سیاست های مالی و نیز وابستگی سیاست های پولی به سیاست های مالی در اقتصاد ایران، وقوع بیماری هلندی را در اقتصاد ایران و مخاطرات ناشی از وقوع کسری بودجه بی سابقه در سال ۸۶ را مورد بررسی قرار دهیم.

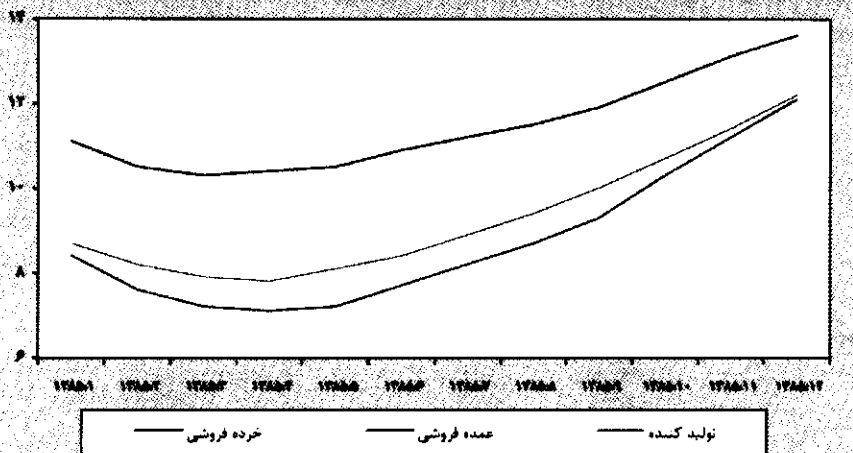
دو سال پیش، زمانی که بودجه سال ۸۵ دولت به مجلس ارایه شد، بسیاری از اقتصاددانان حاضر در مجلس و محافل آکادمیک نسبت به عواقب بودجه انبساطی دولت، همچنین نحوه بودجه نویسی و پیش بینی غیر واقع بینانه منابع و مصارف بودجه ۸۵ کل کشور، به انتقاد جدی برخاستند؛ چندان که احمد توکلی، اقتصاددان و نماینده مردم تهران در



کاربرد طلب راهبرد

حسین صبوری

نرخ تورم



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

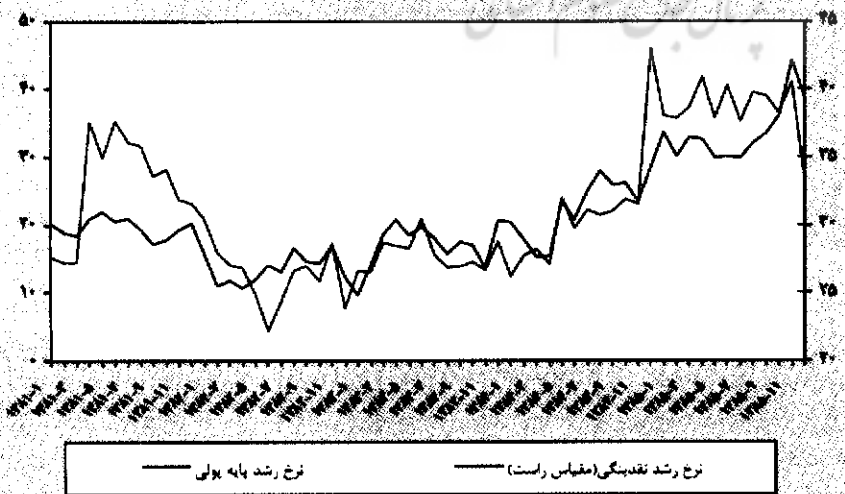
در این میان، تولیدکنندگانی که مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای مورد نیاز آن‌ها از داخل تامین می‌شود، شرایط دشوارتری را تجربه می‌کنند. در حقیقت، هر چه وزنه مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای داخلی در تولید کالاهای نهایی سنگین‌تر باشد (و در نتیجه هر صنعتی که ارزش افزوده بیشتری در داخل کشور ایجاد کند) عرصه را بر خود تنگ‌تر خواهد دید.

در اقتصاد مبتلا به بیماری هلندی، به‌جز واردکنندگان، موفقیت و برد با تولیدکنندگانی است که بخش بزرگ‌تری از مواد اولیه و کالاهای

متوسط سالانه ۲۰/۵ درصد افزایش یافت. گرچه این افزایش دستمزد، به علت تورم موجود، بهبود اندکی در شرایط زندگی کارگران پدید آورد، اما تا آنجا که به تولیدکنندگان کالاهای «قابل واردات» و صادرکنندگان (غیرنفتی) کشور مربوط می‌شود، افزایش هزینه‌های تولید در شرایط تثبیت نرخ اسمی ارز، معنایی جز عقب‌نشینی اجباری آن‌ها در مقابل رقبای خارجی ندارد. طی هفت سال گذشته، قابلیت رقابت تولیدکنندگان صنعتی و صادرکنندگان کالاهای غیرنفتی ما در مقابل رقبای خارجی به طور مداوم و به شدت تضعیف شده است.

نرخ رشد نقدینگی و پایه پولی

(درصد)



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

غیرقابل تحمل در حوزه متغیرهای پولی نباید. اتکای سنگین به واردات، چنانچه با افت سیکلی قیمت نفت و کاهش یا توقف فاینانس‌های خارجی همراه شود، بحران تراز پرداخت‌های کشور را در پی خواهد داشت. این فرآیندی است که از آن به عنوان تعدیل اجباری و غیرقابل اجتناب یاد می‌شود.

ماهیت هلندی

پیامدهای مخرب تورم این سال‌ها بر اقتصاد کشور، به دلیل ماهیت «هلندی» آن، شدیدتر و تاثیرگذارتر بوده است. در فاصله سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۵، نرخ تورم در کشور ما به طور متوسط ۱۳/۷ درصد در سال بوده است، اما در بخش خدمات (که به طور عمده شامل کالاهای واردنشده است) میانگین سالانه نرخ تورم در همین دوره ۱۸/۱ درصد و در بخش مسکن (که آن هم واردنشده است) ۱۷/۹ درصد بوده است.

البته باید توجه داشت که نرخ تورم در بخش مسکن صرفاً بر اساس افزایش اجاره مسکن تعیین می‌شود و افزایش قیمت خرید مسکن (که دارای محسوب می‌شود) در محاسبه شاخص تورم منظور نمی‌گردد. به بیان دیگر، افزایش شدید قیمت مسکن (ملک) در سال‌های مورد بحث، در ارقام فوق مؤثر و مستتر نیست. افزایش چشم‌گیر قیمت مسکن در تهران و شهرهای بزرگ در طول این سال‌ها (که در سال ۸۵ نیز جهشی بزرگ را تجربه کرد) نمونه آشکار حرکت نقدینگی به سمت دارایی‌های فیزیکی به انگیزه «ذخیره ارزش» است. با توجه به تداوم رشد سریع نقدینگی، نگرانی ناشی از تحریم‌ها، و شرایط بحرانی بخش‌های تولیدی و بازار بورس، ادامه یا تشدید آن محتمل به نظر می‌رسد، مگر آنکه (در شرایط بحرانی‌تر) ارزش‌های خارجی جایگزین «ملک» به عنوان «ذخیره ارزش» قرار گیرند. بر این اساس و همچنان‌که آمار بانک مرکزی آشکارا نشان می‌دهند از سال ۸۵ تا کنون، شاخص قیمت در بخش مسکن، که بخشی غیر قابل تجارت است، نسبت به بخش‌هایی که مازاد تقاضا در آن‌ها از طریق واردات جبران می‌شود، بسیار بیشتر افزایش یافته است. این امر می‌تواند درستی هشدار منتقدان دولت را مبنی بر بروز بیماری هلندی در اقتصاد ایران، بدون هیچ شبهه‌ای به اثبات برساند.

افزایش سطح عمومی قیمت‌ها (تورم) در داخل کشور، به شیوه‌های گوناگون هزینه‌های تولید را در کشور بالا می‌برد. برای مثال، در فاصله سال‌های ۷۸ تا ۸۴ دستمزد کارگران (ساده) در کشور به طور

واسطه‌های آن‌ها وارداتی است. تولیدکنندگان داخلی در این مبارزه نابرابر گام به گام عقب می‌نشینند و میدان را به رقبای خارجی واگذار می‌کنند. برخی از آن‌ها ورشکست می‌شوند و از میدان به در می‌روند و شماری دیگر لنگ‌لنگان به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهند و به امید روزهای بهتری می‌نشینند. از همین رو بی‌سبب نیست که یکی از واپسین پیامدهای بیماری هلندی را «عقب‌گرد صنعتی» (DE-INDUSTRIALISATION) دانسته‌اند. کاهش رشد بخش صنعت در سال ۸۵ و چند ماهه اول سال ۸۶ اثبات می‌کند که تزریق درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت نتوانسته است موجبات افزایش ارزش افزوده بخش صنعت را فراهم کند. در واقع مهم‌ترین اثر این سیاست بر بخش مسکن است که جهش قیمت آن را گواهی می‌دهد. به سبب تمرکز فشار نقدینگی بر بخش مسکن در سال ۱۳۸۵، از نیمه دوم این سال ابتدا قیمت‌های مسکن به‌ویژه در شهرهای بزرگ رو به افزایش گذاشت و سپس رونق نسبی در این بخش آغاز شد. تزریق حجم گسترده‌ای از بودجه‌های عمرانی به بخش ساختمان نیز گرچه با ریخت و پاش بسیار و کاهش بازده سرمایه در کشور همراه بود، اما به هر حال عملکرد این بخش را تحت تأثیر قرار داده است. اگر این نقدینگی همچون سال ۱۳۸۵ مفری جز مسکن در سرمایه‌گذاری نیابد،

رشد ارزش افزوده بخش ساختمان در سال ۱۳۸۶ به ۵ تا ۷ درصد خواهد رسید. عامل محدودکننده این بخش، از یک سو بالا رفتن مناقشه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و غرب و از سوی دیگر احتمال افزایش هجوم نقدینگی به بازار ارز، طلا و سایر کالاهای با دوام خواهد بود.

۱۱ هزار میلیارد تومان کسر بودجه

در اوایل شهریور ماه، وزیر امور اقتصادی و دارایی کشور اعلام کرد که دولت با یک کسری بودجه ۱۶ درصدی رویه‌رو شده و قرار است در اواخر مهر و اوایل آبان، برای تأمین آن، متممی را به مجلس تقدیم کند. ۱۶ درصد کسری بودجه مبلغی برابر با حدود ۱۱ هزار میلیارد تومان است. این رقم را می‌توان از چند منبع تأمین کرد:

- انتشار اوراق مشارکت؛

- برداشت از حساب ذخیره ارزی؛

- استقراض از بانک مرکزی؛

- و نهایتاً کاستن از اعتبارات عمرانی و افزودن به مخارج هزینه‌ای.

این کارها سال گذشته نیز به دست دولت انجام شدند. باید توجه داشت که هر کدام از این راه‌های تأمین کسری بودجه مضرات خاص خود را دارند که در ادامه به صورت مختصر آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

منابع و مصارف بودجه عمومی دولت در سال‌های ۸۶ - ۱۳۸۴

(بدون احتساب رقم شفاف‌سازی قیمت حامل‌های انرژی)

منابع	مصوب اولیه	متممها	عملکرد	مصوب اولیه	متممها	عملکرد	قانون بودجه
درآمدها	۴۱۰۷۱۶	۱۱۵۹۳۱	۳۷۰۹۹۰	۵۴۸۵۷۱	۴۹۱۴۶	۵۷۴۹۸۴	۶۳۹۴۵۲
واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای	۱۵۹۷۴۴	۴۲۶۲۶	۲۰۰۳۷۵	۱۵۴۸۷۸	۰	۲۳۱۱۲۶	۲۷۵۰۸
واگذاری دارایی‌های مالی	۱۳۶۰۱	۱۳۵۶۳	۸۳۳۲۱	۱۴۹۲۳۸	۲۰۷۷۱	۱۸۲۷۹۷	۱۷۵۷۲۵
درآمدهای نفتی (۱)	۲۲۲۹۰۵	۱۰۲۳۶۸	۳۱۶۲۷۷	۳۳۳۸۷۲	۴۹۱۴۶	۳۷۴۱۰۹	۱۸۶۲۱۸
مصارف	۴۱۰۷۱۶	۱۱۵۹۳۱	۳۷۰۹۹۰	۵۴۸۵۷۱	۴۹۱۴۶	۵۷۴۹۸۴	۶۳۹۴۵۲
پرداخت‌های هزینه‌ای	۲۵۵۶۸۶	۹۰۵۰۰	۳۳۰۸۸۴	۳۷۷۹۳۵	۲۹۵۷۷	۴۱۵۷۹۳	۳۹۹۴۰۰
تملک دارایی‌های سرمایه‌ای	۱۱۲۹۷۹	۲۵۴۳۰	۱۱۷۶۳۹	۱۵۶۵۵۱	۱۹۵۶۹	۱۴۵۵۶۱	۱۸۴۴۳۸
تملک دارایی‌های مالی	۴۲۰۵۱	۰	۲۲۴۶۷	۱۴۰۸۴	۰	۱۳۶۳۰	۵۵۶۱۴

(۱) درآمدهای نفتی شامل فروش نفت خام، مالیات عملکرد شرکت نفت، سود سهم دولت در شرکت نفت و برداشت از حساب ذخیره ارزی است.

منبع: بانک مرکزی ج.ا.ا.

بر اساس قانون بودجه سال ۸۵ قرار بود که ۱۷ هزار و ۴۰۰ میلیارد ریال اوراق مشارکت توسط دولت منتشر شود که ۸ هزار و ۴۰۰ میلیارد ریال آن متعلق به اوراق مشارکت بودجه‌ای و بقیه، غیربودجه‌ای بوده است. از کل میزان اوراق مشارکتی که بر طبق قانون بودجه ۸۵ قرار بود انتشار یابد، ۱۴ هزار و ۷۰۰ میلیارد ریال منتشر شد. از این رقم ۱۱ هزار و ۲۷۵ میلیارد ریال به فروش رسید. این میزان برای اوراق مشارکت بودجه‌ای برابر با ۵۰ هزار و ۴۰۰ میلیارد ریال بود. نگاهی به این آمار نشان می‌دهد دولت نتوانسته است همه ۸ هزار و ۴۰۰ میلیارد ریال اوراق مشارکت بودجه‌ای را به فروش برساند و با یک کسری ۳ هزار میلیارد ریالی از این منبع روبرو شده است.

در قانون بودجه سال ۸۶ نیز فروش اوراق مشارکت توسط دولت، ۶ هزار میلیارد ریال در نظر گرفته شده است و این در حالی است که در سال ۸۶ دولت باید حدود ۷ هزار و ۳۸۸ میلیارد ریال بابت سود و حدود ۳ هزار و ۸۰۰ میلیارد ریال بابت بازپرداخت اصل اوراق مشارکتی که در سنوات قبل منتشر شده است به مردم بپردازد. بنابراین حدود دو برابر درآمد پیش‌بینی شده حاصل از انتشار اوراق مشارکت باید توسط دولت به جهت تأمین مالی هزینه انتشار اوراق مذکور در سال‌های گذشته پرداخت گردد.

رسیدن به این مبلغ و لحاظ کردن آن در منابع بودجه ۸۶ غیر واقعی به نظر می‌رسد و همین امر را می‌توان یکی از زمینه‌های ایجاد کسری بودجه دولت در سال جاری دانست.

نکته دیگر، پیش‌بینی رقم بسیار کلان ۷۰ هزار میلیارد ریال برای درآمد حاصل از واگذاری سهام شرکت‌های دولتی است. از این مبلغ، ۴۲ هزار و ۳۷۳ میلیارد ریال صرف منابع بودجه عمومی و مابقی صرف پرداخت بدهی دولت می‌شود. این رقم در قانون بودجه سال ۸۶ ۸/۵ برابر رقم پیش‌بینی شده برای سال ۸۵ است.

لازم به یادآوری است که در قانون بودجه ۱۳۸۵ کل کشور پیش‌بینی شده بود

عوامل مؤثر در تغییر پایه پولی

مانده (میلیارد ریال)	تغییر در مانده (میلیارد ریال)	سهم از رشد (واحد درصد)	مانده (میلیارد ریال)	تغییر در مانده (میلیارد ریال)	سهم از رشد (واحد درصد)
خالص داراییهای خارجی بانک مرکزی	۲۵۷۵۶۷	۷۴۲۸۸	۴۹/۱	۲۶۹۳۳۳	۵۰/۷
خالص مطالبات بانک مرکزی از بخش دولتی	۸۶۵۲	-۵۷۳۴۳	-۳۷/۹	-۲۷۲۶۷	-۱۲/۴
مطالبات بانک مرکزی از بانکها	۳۵۹۱۶	۱۴۴۲۳	۹/۵	۱۹۰۹۰	۸/۷
خالص سایر اقلام	-۸۱۵۹۴	۳۷۹۷۳	۲۵/۱	-۴۴۳۸۱	-۲۰/۲
پایه پولی	۱۴۵۰۲۲	۱۴۳۹۶	۴۵/۹	۷۰۲۹۵	۲۶/۸

منبع: بانک مرکزی ج.ا.ا

که ۷ هزار و ۴۰۰ میلیارد ریال از درآمد حاصل از فروش شرکت‌های دولتی به خزانه واریز شود، در حالی که در ۹ ماهه اول سال ۱۳۸۵ این ردیف تنها ۴۸۲ میلیارد ریال عملکرد داشته است (۸/۷ درصد رقم مصوب). اگر بنا بر اجرای مفاد قانون برنامه چهارم (موضوع بند الف و ب ماده ۸) و واریز ۳۰ درصد از منابع حاصل از فروش سهام شرکت‌های دولتی به حساب درآمد عمومی باشد، واریز ۴۲ هزار و ۳۷۳ میلیارد ریال به منابع عمومی به این مفهوم است که باید به میزان ۱۴۱ هزار و ۲۴۳ میلیارد ریال سهام شرکت‌های دولتی با سازوکار عرضه در بورس به فروش برسد. مصوب بودجه ۸۵ در این ارتباط، ۷ هزار و ۴۰۰ میلیارد ریال بود، اما حتی ۳۰ درصد این مبلغ نیز محقق نشد. با توجه به اینکه تاکنون، یعنی با گذشت حدود شش ماه از سال ۸۶، حتی مبلغ ۷ هزار و ۴۰۰ میلیارد ریال مصوب در بودجه ۸۵ نیز محقق نشده است، انتظار می‌رود که قسمتی از کسری بودجه ۱۱ هزار میلیارد تومانی از این منبع باشد. این امر، به‌نوبه خود نشان‌دهنده عدم واقع‌بینی و رویکرد سیاسی در تدوین بودجه کشور است.

برداشت از حساب ذخیره ارزی یا استقراض از بانک مرکزی؟

منبع سوم، استفاده از حساب ذخیره ارزی است. استفاده از این حساب در سال ۸۵ حدود ۸۸/۵ درصد کل درآمدهای حاصل از واگذاری دارایی‌های مالی را به خود اختصاص داده است. این رقم بیانگر عملکرد برابر ۹۹/۶ درصد مصوب

بوده است. استفاده از حساب ذخیره ارزی در بودجه ۸۶ بیشترین سهم را در میان اجزای منابع حاصل از واگذاری دارایی‌های مالی دارد. سهم مذکور در بودجه سال‌های ۸۴، ۸۵ و ۸۶ به ترتیب ۱۴/۷ درصد، ۲۲/۶ درصد و ۱۵/۴ درصد است. بنابراین، پرسش بعدی این است که دولت کسری بودجه ۱۱ هزار میلیارد تومانی خود را از چه طریق تأمین مالی خواهد کرد؟

طبق روال سال‌های گذشته و همچنین با توجه به تجربیات سال‌های قبل و به دلایلی که در سطور پیشین به آن‌ها اشاره شد، دولت نمی‌تواند چندان به انتشار اوراق مشارکت امیدوار باشد. بنابراین یا باید از حساب ذخیره ارزی برداشت کند، یا به استقراض از بانک مرکزی و سیستم بانکی استقراض بپردازد و یا اینکه بخشی از اعتبارات عمرانی را به تأمین کسری مخارج جاری اختصاص دهد.

تحولات پولی سال‌های اخیر نشانگر سلطه سیاست‌های مالی بر سیاست‌های پولی، نوسانات شدید (با روند افزایشی) ضریب فزاینده پولی و همچنین تأثیرپذیری پایه پولی از عملکرد بودجه دولت می‌باشد. گرچه از یک‌سو عدم استقراض دولت از بانک مرکزی پدیده‌ای مثبت در تحولات پولی سال‌های اخیر تلقی شده و بدین ترتیب یکی از عناصر پرمخاطره در تدوین و اجرای سیاست‌های پولی تا حدودی برطرف شده است، لیکن با برداشت‌های دولت از حساب ذخیره ارزی و خرید ارز مازاد بر فروش توسط بانک مرکزی، جزء خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی به

عنوان یکی از اجزای مهم پایه پولی به طور مستمر در حال افزایش است. در عین حال وابستگی زیاد منابع بودجه دولت به درآمدهای نفتی موجب شده است که افزایش دارایی‌های خارجی بانک مرکزی که ناشی از مازاد عرضه نسبت به تقاضای مؤثر ارز در بازار داخلی است، بالاترین سهم را در رشد سالانه پایه پولی داشته است.

همان‌طور که می‌دانیم، بر طبق بند ب و بند د ماده ۱ قانون برنامه چهارم توسعه، تأمین کسری بودجه از طریق استقراض از بانک مرکزی و سیستم بانکی و همچنین استفاده از حساب ذخیره ارزی برای تأمین کسری ناشی از عواید غیر نفتی بودجه عمومی، ممنوع است. با این وجود به نظر می‌رسد دولت از ماده ۱ قانون برنامه چهارم تخطی کند و به برداشت از حساب ذخیره ارزی متوسل شود؛ زیرا راه چهارم، یعنی تخصیص اعتبارات عمرانی به تأمین کسری مخارج هزینه‌ای، عواقب بسیار خطرناکی را متوجه دولت خواهد کرد؛ به‌ویژه که انتظارات مردم، همپای بالا رفتن قیمت نفت و وعده‌های دولت مبنی بر حل مشکلات اقتصادی با روش‌های انقلابی، افزایش یافته است. در واقع دولت قادر نیست به این شیوه اتکاء کند و گزینه برداشت از حساب ذخیره ارزی و نیز استقراض از بانک مرکزی و سیستم بانکی را در برابر خود خواهد داشت.

این در حالی است که استفاده از حساب ذخیره ارزی نه تنها تخلف از مفاد قانون برنامه چهارم محسوب می‌شود، بلکه به شدت برای اقتصاد ایران

خطرناک است و موجبات افزایش نقدینگی و به تبع آن تورم را در کشور فراهم نمود. بنابراین اگر چنین سیاستی برای جبران کسری بودجه به اجرا درآید لاجرم باید در انتظار رشد شدید نقدینگی در کشور و دو رقمی شدن تورم در سال آینده باشیم. به نظر می‌رسد در یکی دو سال گذشته این تصور نزد برخی مسئولان و بخش بزرگی از مردم پدید آمده بود که دولت می‌تواند با استفاده از درآمد کم سابقه نفت، مسایل مختلف اقتصادی و اجتماعی، از جمله تورم و بیکاری را در اسرع وقت حل و عدالت اجتماعی را در سطح منطقه‌ای و از نظر برابری توزیع درآمدها بین خانوارهای کشور برقرار کند. اما به تدریج و با تحقق نیافتن خواسته‌ها و ندادن مشکلات اقتصادی و اجتماعی، که بارزترین آن‌ها را می‌توان فشارهای تورمی، بیکاری روزافزون و کاهش رشد صنعتی کشور دانست، این واقعت هر روز بیشتر آشکار می‌شود که اولاً مسایل بنیادی توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور راه حل‌های کوتاه مدت و خلق‌الساعه ندارند و ثانیاً جهت‌گیری‌ها و تصمیمات عجولانه و ناسازگار دولت نه تنها کمکی به حل این مشکلات نمی‌کند، بلکه حتی ممکن است دامنه معضلات و گرفتاری‌ها را حتی گسترش دهد.

همان‌طور که اشاره شد به دلایل مختلف، انتظارات جامعه از بهبود اوضاع اقتصادی به شدت افزایش یافته است. گذشت سال‌ها از پیروزی انقلاب اسلامی، مقایسه وضعیت اقتصادی کشور با کشورهای هم‌تراز ایران در نقاط مختلف جهان که قبلاً از لحاظ اقتصادی ضعیف‌تر از ایران بوده‌اند (کره، مالزی، ترکیه...)، افزایش درآمد نفت در سال‌های اخیر و نیز وعده‌های دولت مبنی بر حل مشکلات اقتصادی با روش‌های انقلابی و نفی سیاست‌های دولت‌های گذشته را می‌توان از جمله عوامل موثر در افزایش انتظارات عمومی برای بهبود سریع اوضاع اقتصادی دانست. این وضعیت می‌تواند فشار افکار عمومی را برای اقدامات عاجل دولت به خصوص در مناطق محروم افزایش دهد و به‌مثابه عامل افزایش مخارج دولت عمل کند. در چنین وضعیتی و بدون برخورداری از یک نقشه راه، این احتمال وجود دارد که سیاست‌های اقتصادی دولت بر میزان عدم تعادل‌ها بیفزاید و در نهایت کشور را دچار بحرانی فراگیر کند.

با نگاه کلان اقتصادی درمی‌یابیم در شرایطی که مسئله اصلی اقتصادی کشور تشکیل سرمایه (به‌خصوص توسط بخش خصوصی که بهره‌وری

بیشتری در سرمایه‌گذاری دارد) و افزایش تولید در همه بخش‌هاست، اقدامات و جهت‌گیری‌های صورت گرفته ریسک سرمایه‌گذاری و تولید را نسبت به سال‌های گذشته بیشتر و در نتیجه نرخ رشد عرضه کل را کاهش داده است. هم‌زمان، بر میزان تقاضای کل، بر اثر افزایش بی‌رویه مخارج دولت، افزوده شده است. از آنجا که اتکای بودجه دولت نه بر مالیات‌ها (که از عملکرد نظام اقتصادی حاصل می‌شود)، بلکه به درآمد حاصل از فروش منابع ثروت ملی نفت است (که به مثابه متغیری برونزا از طریق بودجه‌های دولت در اقتصاد کشور عمل می‌کند) انبساط مالی دولت در ایران از محل تبدیل درآمدهای ارزی حاصل از صدور نفت به ریال و لحاظ کردن آن در بودجه عمومی همواره به نگرانی از تشدید فشارهای تورمی و تبعات آن دامن زده است. در واقع این خطر وجود دارد که بازخوردهای تصاعدی افزایش مخارج دولت، افزایش فشارهای تورمی، تلاش برای کنترل قیمت‌ها از طریق تثبیت اداری قیمت کالاها و نرخ بهره و افزایش بیشتر مخارج دولت، اقتصاد کشور را دچار بحران کند.

پیامدهای مخرب تورم این سال‌ها بر اقتصاد کشور، به دلیل ماهیت «هلندی» آن، شدیدتر و تأثیرگذارتر بوده است

حاصل آنکه سیاست‌های اقتصادی کشور، و مهم‌تر نحوه بودجه‌ریزی که به کسری بودجه بی‌سابقه در کشور انجامیده، با دو منبع ارزیابی سیاست‌های اقتصادی، یعنی ایجاد رفاه و افزایش کارایی و در نهایت بهبود توزیع درآمد، متناسب و هم‌خوان نیست. باید توجه داشت که تصمیمات بودجه‌ای، در نهایت، تصمیم‌هایی سیاسی هستند. به بیان دیگر چگونگی تخصیص منابع بخش عمومی بستگی به ساختار سیاسی نظام تصمیم‌گیری بودجه‌ای کشورها دارد. در این میان و بنا بر اعتقاد عمومی صاحب‌نظران اقتصاد، سیاست‌مداران (حتی آنان که در بهترین حالت و با رای مردم به قدرت می‌رسند)

نیل به اهداف رفاه اجتماعی را با حفظ قدرت خود مترادف می‌دانند. از سوی دیگر، دیوان‌سالاران نیز برای حفظ موقعیت خود می‌کوشند تا حد امکان منابع بیشتری از بودجه بخش عمومی را دریافت و در برنامه‌ها و پروژه‌هایی که مورد نظر سیاست‌مداران است صرف کنند و به هدف‌های آن‌ها تحقق ببخشند. حال اگر سازوکاری قوی و محکم برای برنامه‌ریزی و بودجه‌نویسی کارشناسانه در سطح ملی و منطقه‌ای وجود نداشته باشد، احتمال ضعیفی وجود خواهد داشت که اولاً انضباط مالی رعایت شود و ثانیاً مخارج عمومی با تخصیص بهینه منابع به رشد و توسعه کشور کمک کند.

این بررسی مختصر نشان می‌دهد که سیاست‌های اقتصادی، به‌خصوص سیاست‌های مالی کشور، با نظریه‌های علم اقتصاد و تجربیات موفق کشورهای در حال توسعه مطابقت و سازگار نیست. این ناسازگاری، به‌همراه رعایت نکردن انضباط مالی از طریق تشدید عدم تعادل در بازارهای چهارگانه کالا و خدمات، کار، پول و سرمایه، کارایی اقتصاد کشور را به شدت تضعیف و به طور منفی تحت تأثیر قرار می‌دهد. در دنیای واقعی، کاهش کارایی اقتصادی به معنی تشدید فشارهای تورمی، کاهش سرمایه‌گذاری، رشد کندتر تولید ناخالص داخلی و افزایش نرخ بیکاری، به‌خصوص در میان جوانان است. اجرای این سیاست‌ها، از سوی دیگر، موجب وخیم‌تر شدن توزیع درآمدها نیز می‌شود. به بیان دیگر، مجموعه اقداماتی چنین، علی‌رغم نیت دولت، برخلاف بهبود وضع زندگی مردم و توزیع برابرتر درآمدها و عدالت اجتماعی عمل می‌کند.

دولت محترم و مسولان ذیربط باید توجه داشته باشند که نظام بودجه‌ریزی کشور، به عنوان یکی از ابزارهای مهم مدیریتی دولت برای تحقق اهداف تخصیص منابع و تولید کالاها و خدمات عمومی، بازتوزیع درآمد و ایجاد ثبات اقتصادی، دارای نقشی بسیار تعیین‌کننده در سطح اقتصاد ملی است. در این نظام، هدف‌ها و انتظارات از سازمان‌ها و دستگاه‌های اجرایی به‌طور هماهنگ مشخص شده و عملیات، فعالیت‌ها و منابع لازم برای دستیابی به اهداف تعیین می‌گردد. سیاست‌گذاری مالی فرآیندی پیوسته از تدوین، تصویب و اجرای سیاست‌ها در چارچوب نظام بودجه‌ریزی به منظور تحقق اهداف بودجه‌ای دولت است. نظام مذکور در سه بعد ساختار، فرایندها و زیرساخت‌ها باید از قابلیت طرح و بررسی کارآمد و مستمر سیاست‌های مالی دولت برخوردار باشد. ●

Farmanieh

info@farmanieh.com



www.farmanieh.com

ژوئیه ۱۳۸۵
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



باشگاه نشریه

مؤسسه کتابخانه و اسناد ملی جمهوری اسلامی ایران

موسسه اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه مرکزی

موسسه اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

موسسه اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

موسسه اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

موسسه اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

موسسه اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

برای کسب اطلاعات بزرگواران برگزار می‌گردد
عضویت در باشگاه ورزشی و برگزاری مراسم با ما تماس بگیرید.